**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030223**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

دربارۀ کلام مرحوم آقای هاشمی صحبت می‌کردیم، محصل کلام مرحوم آقای هاشمی این هست که زکات ولو عبادت باشد و عبادیتش هم به جنبۀ وضعی زکات مرتبط باشد، جنبۀ وضعی زکات مقید به عبادیت باشد عبادت‌های مالی با عبادت‌های غیر مالی فرق دارد، در عبادت مالی اوّلا قصد قربت به آن معنایی که داعی قصد، تعبیر ایشان می‌کند قصد امر درش شرط نیست، حالا من تعبیر را عوض می‌کنم به جای قصد امر می‌گویم داعی قربی شرط نیست، چون در غیر عبادت‌های مالی هم قصد امر کسی شرط نمی‌داند، این خیلی کلام غیر محققانه‌ای هست که کسی خصوص قصد امر را معتبر بداند، ولی به هر حال داعی قربی می‌خواهد. ایشان می‌گوید در عبادت‌های مالیه داعی قربی لازم نیست، همین مقدار که در نیت کردن انشاء فی سبیل الله بشود، اینجوری من از عبارت بردشت کردم و به عنوان، عنوان أنّها لله را در قصدش بیاورد همین مقدار کافی است و ظهور ادله‌ای که عبادت مالی را عبادت می‌کند با ظهور ادلۀ عبادیت در عبادت‌های غیر مالی فرق دارد. این یک نکته. نکتۀ دوم اینکه لازم هم نیست مستقیما خود آن مکلف پرداخت کند، منتصب به مکلف باشد به عنوان اینکه مکلف در سلسلۀ علل آن شیء قرار بگیرد، نه همین که از طرف مکلف باشد کافی است و شاهدش هم روایاتی هست که زکات می‌گوید آدم می‌تواند از دیگری زکات را بپردازد، این نکته‌ای که ایشان دارند. و اجماع هم بیشتر از این نیست، تعبیر ایشان این هست اجماع هم همین مقدار بیشتر ازش اثبات نمی‌شود. من در جلسۀ قبل یک نکته‌ای را اشاره کردم که در جایی که والی زکات را جبرا می‌گیرد حاکم قهرا مثلا می‌گیرد در اینجا قطعا نیت مالک معتبر نیست چون قهرا ازش گرفته شده، نیت به آن معنا که نمی‌تواند اصلا معتبر باشد. و قطعا هم اینجور زکات‌ها صحیح است، حالا فرض کنید جایی که خود امام شخصا بگیرد یا حکام جور بگیرند که سیره بر پذیرش اینها به عنوان زکات هست. آیا در اینجا زکات قصد درش معتبر نیست در جایی که قهرا می‌گیرد؟ یا معتبر هست ولی لازم نیست مالک قصد قربت کند. همان امام قصد قربت می‌کند، حالا اگر امام قصد قربت بکند نیت عن المالک را می‌کند؟ یا نه نیت عن المالک هم نمی‌کند، همین که امام قصد قربت کرد کفایت می‌کند. این سه تصویری در مسئله هست. در عامه که عرض کردم اجماعی که در مسئله هست عمدتا با توجه به این هست که این مسئله در میان عامه مسلم بوده و ائمه علیهم السلام ردعی نکردند از فقهای امامیه ردعی نسبت به این مسئله وارد نشده بنابراین اعتبار دارد. بنابراین حالا ما می‌خواهیم بفهمیم که قصد قربتی که معتبر هست به چه نحو معتبر است مراجعۀ به فتواهای عامه و اینها در این بحث لازم است. چند جور تعبیر در کلمات اینها هست. عبارت مغنی ابن قدامه را خواندیم. مغنی ابن قدامه این بحث را مطرح می‌کند که در صورتی که در مختصر خرقی ازش استفاده می‌شد که، قدر مسلم در جایی که قهرا گرفته می‌شود اصلا نیت معتبر نیست، این یک تعبیر که شبیه همین در کتاب الکافی فی فقه اهل المدینه ابن عبد البر که متوفای ۴۶۳ هست هست، لا یجزئ اخراج الزکاة الا بنیة عند اخراجها و قسمتها الا ما یتولّی العاشر و المصرّف اخذه بغیر حضرت صاحبه و انه یجزئه و کذلک ما اجبر المصنف علیه اجزء عنه. که اینجا نیت نمی‌خواهد ظاهر استثناء این است که اصلا نیت نمی‌خواهد نه نیت مالک نمی‌خواهد، اصلا نیت نمی‌خواهد، این یک جور.

یک تعبیر دیگر تعبیری هست که بعضی‌ها می‌گویند که مثلا نیت حاکم جای نیت، ابوبکر جصاص در شرح مختصر تهاوی، جصاص متوفای ۳۷۰ است، ابوبکر جصاص عبارت تهاوی را که می‌گوید و من امتنع من ادائها، عبارت تهاوی این است، و لا تجزئ الزکات عمن اخرجها الا بنیة مخالطة لاخراجه ایاها، بعد این را توضیح داده بماند، بعد می‌گوید و من امتنع آن تکۀ مورد بحث این قسمت هست، و من امتنع من ادائها فاخذ الامام منه کرها فوضعها فی اهلها اجزئت عنه، این عبارت، عبارت ابهام‌آمیزی است، اینکه امام به زور می‌گیرد از مالک مجزی نیست، به خاطر این است که نیت مالک معتبر نیست، اصلا نیت معتبر نیست، یا نه امام نیت می‌کند، جصاص آن را معنا کرده امام نیت می‌کند، می‌گوید و ذلک للامام الامام ولایة فی اخذ الصدقات فقام مقام دفع المالک کما أنّ العبد لما کانت له ولایة فی دفع صدقة الفطر عن الصغیر جازت مع عدم نیة الصغیر لوجود نیة من یستحق الولایة فی الدفع، چون ولی نیت دارد همین کافی است. این را امام را به منزلۀ ولی طفل قرار داده که نیة الامام جای نیت شخص هست، البته توضیح نداده که این نیت جنبۀ اصالی دارد، یعنی خود والی خودش نیت می‌کند نه از طرف مالک، خودش نیت می‌کند، یا اینکه نه از طرف او نیت می‌کند.

**شاگرد:** ظاهر ولایت تقابل با ؟؟؟

**استاد:** نه، مهم نیست، شما ممکن است ولایت دارید که از طرف او بپردازید، اشکال ندارد

**شاگرد:** نیابت دارد

**استاد:** می‌تواند مراد آن باشد اگر یک عبارت دیگری یک جای دیگری پیدا کنید که گفته باشد که، این هم یک جور دیگر، حالا فرض کنید بگویید مستقلا نیت بکند حالا. در قواطع الادلۀ سمعانی متوفای ۴۸۹، جلد ۲، صفحۀ ۳۸۱ این ازش استفاده می‌شود که به جای او نیت می‌کند، یک بحث مفصلی دارد آن مقدماتش، شاید قبلا هم خواندم قبلی‌هایش را آنهایش را فعلا کار ندارم که این عبارتش با عبارت‌های آقای هاشمی خیلی هماهنگ می‌خورد شبیه عبارت‌های ایشان باشد. ایشان می‌گوید که یک بحثی را مطرح می‌کند می‌گوید عبادت اینجا تبعی است اصلی است، آن بحث‌ها را حالا بعدا اشاره هم شاید بکنم. حالا می‌گوید و علی انّا ان قلنا ان الزکاة عبادةٌ، در بحث اینکه آیا زکات بر صبیان واجب هست یا واجب نیست، مشکل این هست که صبیان قصد قربت نمی‌توانند بکنند و زکات عبادت است چطور بر صبیان واجب باشد. و علی انّا قلنا ان الزکاة عبادة فیستقیم ایجابها علی الصبیان و المجانین و لأنّها و ان کانت عبادتاً لکنها مالیة. عبادیت مالیه است، عبادت مالیه با غیر مالیه فرق دارد، و النیابة فیها جاریة، نبایت بردار است، و کما یقول فعل الولی مقام فعل الصبی فیقوم اختیاره مقام اختیار الصبی. همچنان که خود فعل ولی جای فعل صبی هست نیت ولی هم، اختیار به معنی نیت، نیت ولی هم جای نیت صبی خواهد بود. این هم عبارتی که ازش استفاده می‌شود که، قواطع الادلة جلد ۲، صفحۀ ۳۸۱. یک عبارتی هم محلّای ابن حزم دارد یک قدری گنگ است من خیلی عبارت را درست نفهمیدم، ایشان می‌گوید لا یجزئه اداء الزکاة، ابن حزم متوفای ۴۵۶ است، جلد ۴، صفحۀ ۲۰۵. لا یجزئه اداء الزکاة اذا اخرجه المسلم عن نفسه او وکیله الا بنیة انه الزکاة مفروضة علیه فان اخذها الامام او امیره او ساعی فبنیة کذلک. این مراد از اخذه الامام اگر اخذها کرها باشد به نیت کذلک یعنی نیت امام قهرا، اما اگر اخذها مراد یعنی اگر امام هم بگیرد باز آن کسی که می‌خواهد پرداخت کند یک همچین نیتی را بکند، یعنی به نیت کذلک مراد این باشد، چون تعلیلاتی که دارد این تعلیلات با این سازگار هست که مراد نیت امام نباشد، نیت مکلف و مالک باشد، می‌گوید لقول الله و ما امروا الا لیعبد الله مخلصین له الدین. و ما امروا الا لیعبد الله مخلصین له الدین و ما امروا کی مکلف است دیگر نه امام. یا امیرش، ساعی‌اش، اینها که مراد نیست، اینها که اصلا دین ندارند. و لقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انما الاعمال بالنیات. امام جورند دیگر. انما الاعمال بالنیات یعنی نیت صاحب عمل، یعنی آن که قرار است عمل برای او واقع بشود، ولی عبارت به هر حال گنگ است که ایشان چجوری. من عرض کردم اخذها الامام را شاید بشود اینجور معنا کرد که می‌خواهد بگوید که فرقی نیست که خود مکلف مستقیما بدهد به فقیر یا بدهد امام، امام بدهد، به هر حال چه مستقیما بدهد چه با دادن به امام هست موقعی که به امام می‌خواهد بدهد آن موقع باید نیت کند، نیت مکلف را آن صورتی که کرها می‌گیرد اصلا مورد کلامش نباشد، این ناظر به این جهت باشد. من حالا ادامۀ بحث را یادداشت نکردم که ببینم مراد از ادامه‌اش چیزی در می‌آید که مراد چی هست یا چی نیست. این اطلاقات و ابهاماتی هست که در این عبارت‌های آقایان هست. حالا یک عبارت تفسیر ماتریدی هم اینجا یادداشت کردم این را هم بخوانم بد نیست، آن این است که در تفسیر ماتریدی یک بحثی هست در مورد اینکه ورثه می‌توانند زکات آن متوفا را نمی‌شود، ایشان می‌گوید که نه، ورثه نمی‌توانند چون زکات باید مزکّی نیت کند و دلیلٌ آخر ان الزکاة لا تجوز ان تودی عن المیت اذا لم یوص بها، لأن الزکاة لا تودی الا بنیة المزکّی و النیة عمل القلب و لا خلاف فی انه لا یصلّی عن المیت و لا یصاما عنه فلما لم یجز عن یقضیه عن المیت علی الابدان لم یجز ان تقوم نیة الورثة فی اداء الزکاة مقام نیة المیت. تفسیر ماتردیدی متوفای ۳۳۳، جلد ۳، صفحۀ ۵۱. اینها دیگر نیت را نیت مزکّی قرار داده. حالا اصل این مطلب یک مطلبی آقای هاشمی در بحث بعدی دارند که مطلب درستی هم هست ایشان می‌گویند که ما دو جور نیت داریم، در این بحث‌ها کلا یک قدری خلط شده این بحث، یک نیت زکات بودن است آن نیت زکات بودن را ممکن است امام نیت بکند، ممکن است ساعی نیت بکند، آن شرطش نیست حتما مالک نیت کند. مال را بدون اجازۀ اصلا مالک، بدون خبر، مالک خبر هم ندارد، ولی چون مثلا مالک می‌داند که اگر هم خبرش بکند نمی‌دهد مثلا ممتنع فرض مسلمش صورتی که مالک ممتنع باشد از پرداخت زکات امام یا امیر امام یا ساعی امام می‌آید این مال را اخذ می‌کند، به نیت انّها زکاةٌ، این نیت کی می‌کند؟ این امام، امیر، ساعی، آن هیچ مشکلی هم ندارد. بحثم سر این نیت نیست، ولی یک نیت دیگر داریم نیت قصد قربت است، بحث ما سر قصد قربت است، قصد قربت را در آن بحث جلد سوم ایشان آنجا مطرح می‌کند که قصد قربت باید از مالک باید سر بزند و کس دیگری نمی‌تواند. عرض کردم یک مقداری جمع و جور کردن مطالب آقای هاشمی یک قدری دشوار است، لازمۀ حرف‌های آنجا این هست که نیت را به معنای داعی گرفته و باید از مالک سر بزند و امثال اینها، نیت به معنای قربت، ولی در این عبارت جلد یکش که عبارت‌هایش را خواندیم یک مقدار یک جور دیگر ازش استفاده می‌شود، می‌شود یک جورهایی توجیه کرد اینها را یک جوری جفت و جور کرد، ولی به هر حال ظاهر عبارت‌هایشان خیلی با همدیگر سازگار نیست، خیلی الآن در مقام آن بحث نیستم، خیلی مهم نیست. خود اصل بحث را دنبال کنیم مهم‌تر است. حالا در قصد قربت که محط کلام هست ببینیم اصلا دلیل داریم که ما این مطلب را عرض می‌کردیم اینکه آقای هاشمی در همان جلد ۳ مطرح می‌کند که زکات باید حتما ممن هو مکلّفٌ باداء الزکاة قصد قربت صادر بشود ما می‌گفتیم نه ذاتا ما دلیل نداریم ولی ببینیم آیا اصل اعتبار قصد قربت به اجماع است، اگر اجماع بر قصد قربت از مالک باشد، خب طبیعتا مالک باید قصد قربت بکند دیگر، چون اصل دلیل بر مطلب اجماع است، باید دید اجماع به چه شکل هست تحلیل قضیه را براساس اجماع بکنیم. البته در کلمات آقایان عرض کردم یک اغلاقی هست، مثلا مرحوم محقق حلی عبارت شرایع را ببینید در فصل فی النیة، عبارت را اینجوری تعبیر می‌کند که یتولّی المالک عن نیته اذا، می‌گوید اگر زکات را مالک پرداخت می‌کند مالک نیت می‌کند، اگر زکات امام و ساعی اینها وکیل و اینها پرداخت می‌کنند آنها نیت می‌کنند، امام و اینها را هم می‌گوید یتولی النیة آنها نیت را می‌کنند، یک عبارت ابهام آمیزی است که حالا نیت می‌کنند یعنی چی؟ یعنی از طرف خودشان نیت می‌کنند؟ از طرف مالک نیت می‌کنند، یتولّی النیة یعنی چی؟ چون بعدا نیت را که مرحوم محقق حلی معنا می‌کند هم قصد قربت را توش می‌گنجاند هم قصد وجوب و هم قصد زکاتیت، همۀ اینها را در نیت می‌گنجاند. این نیتی که مجموعۀ این امور هست این را متولی‌اش را در جایی که مالک معطی زکات هست مالک می‌داند در جایی که معطی زکات امام و ساعی و وکیل مالک هست امام و ساعی و وکیل می‌داند، یک ابهام مطلب دارد. ولی عمدۀ قضیه عرض کردم ما باید ببینیم عبارت‌های یک مقداری قدیمی‌ترها را که اصل مطلب آنهاست، ببینیم چه شکلی مطلب را باید دنبال کنیم. عبارت‌های عامه عرض کردم عبارت‌هایی که بود خیلی مختلف بود. من تصور می‌کنم یک مجموعۀ قرائنی هست که این مجموعۀ قرائن را کنار هم بگذاریم این نتیجه حاصل می‌شود که نیت نیت مالک است، این قصد قربتی که اینجا مطرح هست قصد قربت مالک است و در جایی هم که امام و ساعی و امیر امام و امثال اینها هست اینها اصلا نیت معتبر نیست، حالا بحث وکیل یک بحث دیگری است ولی در جایی که به خصوص در جایی که حالا جایی که اجبارا حالا می‌گیرد حالا فرض را روی صورت اجبار بگذاریم، صورتی که اختیارا آن نه، خب خود مالک نیت می‌کند. جایی که اجبارا امام می‌گیرد اینجا اصلا نیت معتبر نیست.

**شاگرد:** یعنی حیث عبادی‌اش ثابت می‌شود کلا؟

**استاد:** یعنی حکم وضعی در این صورت مرتبط با حکم تکلیفی نیست، نه موظف است او این کار را بکند، معصیت هم کرده که نداده، باید مالک عن قصد قربت این زکات را پرداخت کند ولی اگر امتناع کرد آن حکم وضعی‌اش در اینجایی که ممتنع هست، خودش نمی‌خواهد پرداخت کند اینجا حکم وضعی‌اش جدا می‌شود در جایی که امام علیه السلام می‌خواهد او را اخذ کند. حالا من نکاتی را یکی یکی شروع می‌کنم در موردش صحبت کردن. یکی اینکه اصلا آیۀ شریفه‌ای که در باب زکات هست اصل آیۀ شریفه که اشاره به این دارد که اصلا اسم زکات هم از آنجا در آمده اشاره به این هست که زکات هدف زکات این هست که مالک پاک بشود، «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (سورۀ توبه، آیۀ ۱۰۳.)

اصل زکات به معنای تزکیة المال نیست، یعنی ابتداءً، البته بعد زکّی المال تعبیر می‌شود نمی‌خواهم بگویم زکّی المال تعبیر نمی‌شود ولی اصل ابتدایی زکات آن چیزی است که باعث تطهیر مالک می‌شود. تطهیر مالک باید یک چیزی باشد به مالک ربط داشته باشد، قصد قربت داعی الهی است که مربوط به مالک باشد. اینکه دیگری نیت کند که از طرف مالک باشد این مالک یک دفعه پاک می‌شود، خیلی زور می‌برد، اشکال عقلی ندارد، نه اینکه اشکال عقلی داشته باشد که شخص دیگر پرداخت کند از طرف او واقع بشود. این حالا که می‌گویم به تناسب بد نیست این قصه را هم نقل کنم.

مرحوم آشیخ علی اکبر نهاوندی در العبقری الحسان این قضیه را نقل می‌کند به نقل از مرحوم، از مستدرک اجازات بحاری که مرحوم شیخ محمد عسکری سامرایی که مستدرک بحار دارد، کتابخانۀ معروفی داشته، از کتاب مستدرک بحار نقل می‌کند، در مستدرک بحار از آسید حسین حائری که برادر زادۀ مرحوم فشارکی هست این قصه را نقل می‌کند. از خط خود آسید حسین فشارکی این را نقل کرده، در نتیجه خیلی این نقل خیلی معتبری است. این نقل هم نقل خود آسید حسین حائری در این کتاب مرحوم آشیخ علی اکبر نهاوندی العبقری الحسان آمده، حاج آقا از طرق مختلف شفاهی این مطلب را نقل می‌کنند، یک مقداری تفاوت‌هایی در نقل هست ممکن است این نقلی که من می‌کنم خصوصیات نقل‌هایش تفاوت‌هایش ممکن است به هم قاتی کنم، من حالا اجمال قصه را تعریف می‌کنم. آسید حسین حائری از علمای خیلی محترم کرمانشاه بود ایشان، برادر زادۀ مرحوم آسید محمد فشارکی بود. ایشان می‌گوید که یک نفری وارد شد در منزل، می‌گفت منزل ما، کرمانشاه مسیر کربلا و اینها بوده، افرادی که از ایران می‌رفتند کربلا خیلی وقت‌ها آن موقع مهمانخانه و هتل و این چیزها که نبوده، منزل علما وارد می‌شدند، آدم‌های عادی می‌رفتند کاروانسراها، علما و محترمین و خانۀ علما وارد می‌شدند. گفته منزل ما محل ورود علما بود، از آن طرف اشخاصی که از عراق می‌آمدند وارد خانۀ ایشان می‌شدند. گفتند یک سیدی وارد شد و بعد یک مدتی آنجا بود، یک کسی به من گفتش این سید را خلاصه می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت این سید از آن عارف‌ها و اهل ریاضت‌هایی هست که در نجف معروف است و خیلی شخص معروفی هست در آنجا. می‌گفت من یک مقداری دنبال کردم ببینم که اینکه اهل ریاضت است مثلا چجوری است؟ متوجه شدم که نه ریاضت‌های شرعی می‌کشد مشغول عبادت و امثال اینها هست، بعد دیگر باهاش رفیق شدیم با هم، بعد می‌گفت ما در منزلمان روضه داشتیم، روضۀ خیلی سنگینی هم بود، از صبح روضه برپا بود تا نزدیک ظهر. تا نزدیک ظهر روضه برپا بود و تمام منبری‌های کرمانشاه و اینها آنجا در روضه می‌آمدند. اوّل صبح مسئله‌گو مثلا می‌آمد مسئله می‌گفت و صبحانه می‌دادند تا نزدیک ظهر، این ۴، ۵ ساعت، گفت هم از جهت مالی هزینۀ سنگینی داشت هم از جهت جسمی و توانایی و اینها چندین ساعت باید من مجلس می‌بودم. یک موقعی قبل از اینکه محرم بشود داشتند پرچم‌های، یعنی خیمۀ عزا را برپا می‌کردند، جوان‌ها آمده بودند من به فکرم افتاد که این روضۀ ما مورد نظر آقا امام زمان هست یا نیست؟ به این گفتم، حالا در بعضی نقل‌ها هست که همانجا جواب داد، در بعضی نقل‌هایش هست که گفت من شب جواب می‌دهم. خلاصه گفته بود که این روضه مورد عنایت آقا امام زمان هست و نشانه‌اش هم این هست که خود آقا امام زمان روز تاسوعا تشریف می‌آورند بعد گفته بود که حالا من یک ادعایی کردم، این ادعا باید دلیل بر این ادعا را هم بگویم. گفته بود سه جهت من برای این دلیل ادعا دارم. یک جهتش این است که روز تاسوعا روز قبل از عاشوراست، منبری معروف کرمانشاه مرحوم اکبرشاه پدر سلطان الواعظین معروف که از منبری معروف کرمانشاه بوده و منبری درجۀ اوّل کرمانشاه بوده ایشان که خاتم همین مجلس هست آن روز اوّلین منبری خواهد بود نه آخرین منبری، این یک. دوم اینکه غیر از مجلس شما جای دیگر هم منبر نمی‌رود، آن مثلا روزهای معمولی ۱۰ تا، ۱۵ تا منبر می‌رفته. تنها خانۀ شما منبر می‌رود. و سوم اینکه تمام منبری‌ها فقط از امام زمان می‌گویند این نشانۀ، حالا گفت نگاه کن و اینها. گفت خب گذشت و روز تاسوعا شد، تازه داشتند چایی‌ها را برای صبحانه آماده می‌کردند هنوز کسی نیامده بود، یک دفعه دیدیم اکبرشاه پیدایش شد، اکبر شاه گفتیم چی شد؟ گفت من دیدم با این همه کاری که من دارم اگر بخواهم امروز هم مثل روزهای دیگر منبر بروم روز عاشورا که روز اصلی است نمی‌توانم منبرم را اداره کنم. گفتم امروز استراحت کنم، ولی گفتم که به قصد تبرک بیایم و امروز اینجا یک روضه بخوانم بروم استراحت کنم. گفت با این جمله شروع کرد، خب روز تاسوعا معمولا همه از حضرت ابوالفضل می‌خوانند ولی با این جمله شروع کرد ای گمشدۀ بیابان روز سخنم با توست، می‌گفت منبر رفت و منبری بعدی همینجور منبری بعدی همینجور، همۀ منبری‌ها پشت سر هم از امام زمان گفتند. نزدیک‌های ظهر بود یک دفعه من خلاصه یک حالی بهم دست داد و از آن گفتم حالا آقا امام زمان آمدند نیامدند، رو کردم به آن سید گفتم که آقا آمدند نیامدند؟ یک دفعه یک فکری کرد و گفت من دم در نشسته بودم، گفت کنار منبر یک عده‌ای کمرچین پوش می‌بینی، کمرچین یک لباس محلی بوده، یکی از آنها حضرت ولی عصر است. می‌گفت تا خواست، نگاه کردم آره دور منبر کنار منبر یک عده‌ای هستند، بعد این گفتش که آقا در این مجلس شرکت می‌کنند بعد می‌روند یک پیرزنی هست در روضۀ آن شرکت می‌کنند از شهر می‌روند. می‌گفت من آمدم که بروم به طرف منبر به ما گفتند که همانجا باش دم در باش از مهمان‌ها پذیرایی کن. برگشتم دم در نگاهم را برگرداندم دیدم کسی نیست. بعد می‌گفته که این سید خیلی چیزها داشت، نکاتی داشت و چیزهایی ازش بعد آنجا نقل می‌کند داستان‌هایی که می‌گوید گفته بوده که اخبار از مقیبات به چند جور هست، گاهی اوقات بعضی‌ها از طریق فرشتگان اخبار می‌دهند، بعضی‌ها از طریق اجنه اخبار می‌دهند بعضی‌ها از طریق علمای صالح اخبار می‌دهند. فرشتگان چون مأمور به عبادت خدا هستند درست نیست که ما آنها را از کارشان باز بداریم، اجنه هم گاهی اوقاتت راست می‌گویند گاهی اوقات دروغ می‌گویند، خیلی اخباراتشان قابل اعتماد نیست، ولی من از طریق علمای صالح اخبار می‌گیرم، بعد چند نفر را اسم می‌برد در آن داستان که کی‌ها هستند که از طریق آنها، آقای میرزا حبیب الله رشتی هست، سید محمد داماد بوده یا پیغمبر است، چند نفر را اسم برده که اینها هستند که من روح اینها را احضار می‌کنم و از طریق اینها چیز می‌کنم. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است، گفته بوده که شما آقا هستید من عبادت می‌کنم اثرش برای تو باشد، از طرف تو عبادت می‌کنم، من عبادت می‌کنم اثرش برای تو، اینجوری. حالا البته این هم ممکن است چون آن اجازه داده اثر کند ولی اینکه حالا بدون اجازه هم من یک عبادتی بکنم اثرش بر دیگری باشد، اشکال عقلی ندارد ولی طبع قضیه اقتضاء می‌کند که یک عبادت آن کسی که می‌خواهد پاک بشود، طاهر بشود عبادت به او منتسب باشد تا آن پاک بشود، اینکه من از طرف دیگری عبادت کنم او پاک بشود این نیاز به یک دلیل محکم و قوی می‌خواهد. این است که اصل ابتدایی از این آیۀ شریفه اینجور استفاده می‌شود که زکات عبادیتش به اعتبار این هست که مالک قرار است پاک بشود، اصل اوّلی این است که خود مالک هم باید منتسب به او باشد یک نوع قربیت قصد، همچنان تقرب چون می‌خواهد بر مالک حاصل بشود قصد قربت هم از مالک باشد، این یک نکته.

نکتۀ دیگر اینکه روایاتی هم که ما داریم که اشاراتی به، اینها یک سری روایات هست یا از جهت سندی یا از جهت دلالی دلالتش بر اعتبار قصد قربت محل اشکال است، حتی همین آیه‌ای که «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» این را بخواهیم ما دلیل بر اعتبار قصد قربت بدانیم صحیح نیست، چون فرض این جایی هست که اینها خودشان با اختیار آمده‌اند دارند می‌خواهند بپردازند که آنها آمده بودند گناهکار بودند، چون اصل آیه در مورد آن توبۀ توبه کننده‌ها و تائبان بودند، آنها آمدند پیغمبر می‌گوید که از اینها، به پیغمبر خطاب آمد که از اینها زکاتشان را بگیرید تا پاک بشوند و آن مشکل. ولی بحث سر این هست در ذهنیتی که اصل زکات به جهت پاکی تائبین هست اگر گفتند قصد قربت معتبر هست یعنی همین قصد قربت، می‌خواهم این را بگویم، انصراف قصد قربت در فضایی که اصل تشریع به جهت تطهیر مالک هست، به جهت تطهیر صاحب مال هست انصراف دارد که این سنخ قصد قربت درش معتبر هست. خب این یک.

**شاگرد:** عبارت «تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ» خلاف استفادۀ شما نمی‌شود؟ پاک می‌شود، تطهرهم، به صدقه برمی‌گردد این عبارت فاعلی‌اش یعنی تطهرهم چی پاک می‌کند؟

**استاد:** نه. صدقه اینها را پاک می‌کند دیگر.

«خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ» نه شما پاک می‌کنید عیب ندارد، شما با این اخذتان اینها را پاک کنید، اشکال ندارد. شما دارید پاک می‌کنید با اخذی که از اینها، بحث سر این هست که اینها آمدند ولو شما پاک می‌کنید، ولی شما با گرفتن صدقه آنها را دارید پاک می‌کنید. ببینید عرض کردم امام علیه السلام او صدقه را می‌گیرد ولی خداوند اجازه داده که اشخاص با، امام آمدند پاک بشوند، می‌گویند بیا مال ما را بگیر ما را پاک کن با این گرفتنت، پس بنابراین این اعطایی که آنها هست، اینکه، بحث توبه که این زکات هم یکی از مصادیق توبه هست، توبه شما اهل منبر، منبرش را هم رفتید این مردم هم استفاده کردند، این مطلب هست که اوّل خدا به انسان توجه می‌کند تا آن بیاید به طرف خدا، تا بعد خدا توبه‌اش را قبول کند. یعنی توبۀ بنده با دو تا توجه الهی همراه هست. این هم همین است، در واقع اصلا همین که خدا به اینها توجه کرده اینها آمدند، اینها می‌آیند و خدا اجازه داده پیغمبر قبولشان کند، یعنی در واقع اوّل هم که آمدند به خاطر اینکه خدا خواسته، اینها آمدند دارند توبه می‌کنند و با پذیرش این قبول توبۀ اینها هست. بحث این هست که اینکه اینها دارند تطهیر می‌شوند از باب اینکه دارند توبه می‌کنند، دارند به طرف خدا نزدیک می‌شوند، این توبۀ بنده‌ای هست که محفوف آن بحث اینکه پیغمبر دارد قبول می‌کند یک بحث، بحث اینکه این توبه‌ای هست که قبل و بعدش توبۀ خدا هست و رجوع خدا به این بنده هست، ولی باید این رجوع کند، یعنی توبۀ بنده هست که به وسیلۀ اخذ پیغمبر این توبه پذیرفته می‌شود، یعنی خدا اجازه داده که پیغمبر با قبول کردن زکات توبۀ آنها را قبول کند، این چیزی که هست. بحث این هست که بنابراین در فضایی که می‌خواهم عرض بکنم در این فضا، فضایی هست که زکات پذیرش توبه است، زکات اصلش پذیرش توبه است، یعنی خدا با قبول زکات رجوع مردم به خدا را قبول کرده، یعنی زکات رجوع مردم به خداست، پس بنابراین باید خود آن مزکی رجوع به خدا داشته باشد، این یک نکته. روایت‌های زیادی ما داریم در مورد زکات حالا من بعضی‌هایش را می‌خوانم، حالا دیگر وقت گذشته شما اینها را ملاحظه بفرمایید، در همین باب اوّلین روایت ۱۲۵۳۸، آن بابش هست، در ارجاعات آن باب هم چند تا روایت هست من می‌خوانم و ۱۲۶۲۳ این را هم می‌خوانم. می‌خواهم بگویم که من می‌خواهم فضای کلی را ترسیم کنم، در این فضایی که وجود دارد قصد قربت، قصد قربت مالک است، و قصد قربت هم به معنای داعی قربی است، نه غیر از این. این را حالا فردا تکمیل می‌کنم.

من به نظرم رسید که عرض کردم بحث زکات را بخواهیم تمام ریزه‌کاری‌ها و امثال اینها را وارد بشویم خیلی، من یک سری مسائل را یادداشت کردم که ما این مسائل را حالا بعضی‌هایش را ممکن است امسال، بعضی‌هایش را سال آینده در موردش بحث کنیم براساس، آدرسش را در عروه هم می‌دهم یکی المدار فی القیمة، اینها همه آدرس‌ها مال عروه، جلد ۴ هست، صفحۀ ۳۸، مسئلۀ ۶. نصاب غلات اربع، صفحۀ ۶۳ الاول وقت تعلق الزکات بالغلاة، صفحۀ ۶۴ مسئلۀ ۱. اعتبار خروج المونه در زکات، صفحۀ ۷۱، مسئلۀ ۱۶. تقدم زکات واجبه بر دین، صفحۀ ۹۵، مسئلۀ ۴. تفسیر فقیر و مسکین، صفحۀ ۹۸، جواز اعطاء الفقیر ازید من مؤنة سنته، صفحۀ ۱۰۱، مسئلۀ ۲، و همچنین صفحۀ ۱۴۵، الثامنة عشر. دفع الزکاة لغیر المستحق بتخیل استحقاقه، صفحۀ ۱۰۷، مسئلۀ ۱۳ تا مسئلۀ ۱۵. تفسیر سبیل الله، صفحۀ ۱۲۰. این ۹ تا مسئله را ما بعد از این بحث قصد قربت که تمام شد یکی یکی این بحث‌ها را ادامه می‌دهیم، مفصل مثل همینجور که مفصل بحث می‌کنیم اینها را هم مفصل بحث خواهیم کرد، مثلا مدار بر قیمت خودش ممکن است دو ماه طول بکشد خیلی بحث مفصلی هست و نکات مختلفی که به این بحث مربوط می‌شود آنها را بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد